

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه
موضوع جزئی: قلمرو تقیه_ جهت دوم: حق در مورد ششم_
مورد هفتم (برائت از امیرالمؤمنین(ع))
تاریخ: ۱۲ دی ۱۳۹۷
مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی
جلسه: ۲۴

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

شش طریق در جمع بین روایاتی که درباره تقیه در مواردی مانند مسح علی الخفین، شرب النبیذ، جهر به بسم الله، متعة الحج، وارد شده را ذکر کردیم. چون برخی از روایات دلالت بر عدم جواز داشتند و برخی بر جواز دلالت می‌کردند. تا اینجا ۶ راه و یا اگر بخواهیم با دقت بیشتری بیان کنیم، ۵ راه برای جمع بیان شد.

حق در مورد ششم

حق در این مقام به نظر ما همان است که امام (ره) فرمودند؛ یعنی با ملاحظه آن سه دلیل، اولی این است که روایات مجوزه را اخذ کنیم و روایات مانعه را ترک کنیم. مسئله عمل مشهور به روایات جواز تقیه در این امور را می‌توانیم بعنوان مؤید بپذیریم ولی عمده حکم عقل است که به نحو بدیهی در دوران امر بین اموری که در عرض این موارد قرار می‌گیرند، حکم می‌کند که آن امور اهم از اینها هستند. همچنین اینکه واقعاً اگر در ترک تقیه در این امور جانی بخواهد ستانده شود، انسان یقین پیدا می‌کند که شارع راضی به این امر نیست و لذا اینکه ما بگوییم تقیه حتی در این امور هم جایز است، به نظر می‌رسد پشتوانه محکمی دارد. راه‌هایی هم که نوعاً گفته شده، عمده‌ترین‌اش طریقی است که شهید در ذکری گفته و مرحوم آقای خوبی آن را با تفصیل بیشتری بیان کرده‌اند که در واقع این امور را از دایره موضوع تقیه خارج می‌کند. وقتی راه وجود دارد که انسان کاری کند که تقیه نباشد، دیگر نوبت به تقیه نمی‌رسد، تفصیل بیشتر این را هم در جهت سوم از جهات مربوط به قلمرو تقیه بحث خواهیم کرد، آنجا بحث قید مندوحه و مدخلیتش را در مسئله تقیه مورد بررسی قرار می‌دهیم به هر حال این طریق در واقع توجیهاتی است برای حمل این روایات و مآلاً طریقی که شهید در ذکری گفته و مرحوم آقای خوبی هم گفته‌اند، و لذا منافاتی با آنچه که امام گفتند ندارد چون امام هم فرمودند که یا ما روایات مانعه را کلاً کنار می‌گذاریم و یا توجیهات و محاملی برای آن ذکر می‌کنیم. مسئله اختصاص ترک تقیه در این امور به امام (ع) هم قبلاً مورد بررسی قرار گرفت و لذا در مجموع به نظر ما بیان امام اکمل بیانات و راه و نظر ایشان از سایر نظرها و طرق بهتر است و ما هم با این نظر موافقیم.

مورد هفتم: برائت از امیرالمؤمنین(ع)

مورد هفتم که تا حدودی بحثش مفصل‌تر است، بحث برائت از امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام است. روایاتی که در این باب وارد شده سه طایفه است.

طایفه اول: روایات دال بر عدم جواز برائت

طایفه اول روایاتی است که دلالت بر عدم جواز تقیه در برائت از امیر المؤمنین و سایر ائمه دارد. چندین روایت اینجا ذکر شده که ما بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. روایت محمد ابن میمون عن ابیه عن جده قال: «ستدعون إلی سبّی فسبونی فتدعون إلی البرائه منی فمدّ الرقاب فإنی علی الفطرة»^۱ می‌فرماید شما خوانده می‌شوید به سب من، پس مرا سب کنید. و دعوت می‌شوید به برائت از من و گردن‌های خود را آماده زده شدن کنید و من بر دین فطری هستم یعنی نمی‌توانید اظهار برائت کنید. در اینجا بین سب و برائت تفصیل داده که سب کنید ولی اظهار برائت نمی‌توانید کنید.

۲. روایت دیگری به همین مضمون وارد شده عن علی ابن علی الخزاعی عن علی ابن موسی عن ابیه عن آبائه عن علی ابن ابی طالب (ع) أنه قال: إنکم ستعرضون علی سبّی فإن خفتم علی انفسکم فسبونی، الا و إنکم ستعرضون علی البرائه منی فلا تفعلوا فإنی علی الفطرة»^۲.

این روایت دلالتش واضح‌تر از روایت قبلی است؛ و محصلش این است که اگر بر خودتان در برابر دعوت به سب ترس دارید، پس اشکالی ندارد سب کنید ولی بدانید که شما در معرض برائت از من هم قرار می‌گیرید فلا تفعلوا، این نهی است و ظهور در حرمت دارد و تعلیل میکند به اینکه فإنی علی الفطرة و منظورش هم معلوم است یعنی إنی ولدت علی الفطرة و سبقتُ إلی الإیمان بالهجرة.

۳. نظیر این در نهج البلاغه هم آمده «أما إنه سبّظهرُ علیکم بعدی رجلٌ رحبُ البُعومِ، مُدحِقُ البطنِ یأکلُ ما یجدُ و یطلبُ ما لا یجدُ، فاقتلوه و لن تقتلوه. ألا و إنه سیأمرکم بسبّی و البراءة منی، فأما السبُّ فسبونی فإنه لی زکاةٌ و لکم نجاةٌ؛ و أما البراءة، فلا تتبرءوا منی، فإنی ولدتُ علی الفطرة و سبقتُ إلی الإیمان و الهجرة»^۳.

۴. حُجر ابن عدی می‌گوید قال لی علی (ع): «کیف تصنع أنت اذا ضربت و أمرت بلعنتی؟ قلت له: کیف أصنع؟ قال العنی و لا تبرأ منی فإنی علی دین الله»^۴.

۵. شیخ مفید در ارشاد می‌گوید: إستفاض عن امیر المؤمنین أنه قال «سُتعرضون من بعدی علی سبّی فسبونی فمن عرضَ علیه البراءة منی فلیمددُ عنقه فإن برئ منی فلا دنیا له و لا آخره»^۵ که تقریباً مضمونش همین است و فقط اینجا حضرت فرموده که شما جان بدهید ولی اظهار برائت نکنید، چه اینکه اگر کسی از من اظهار برائت کند نه دنیا دارد و نه آخرت. مجموعاً این روایات دلالت بر عدم جواز برائت از امیر المؤمنین دارد.

۱. امالی شیخ طوسی ص ۲۱۰ حدیث ۳۶۲؛ وسائل ج ۱۶ ص ۲۲۷ باب ۲۹ از ابواب امر و نهی حدیث ۸.

۲. امالی شیخ طوسی ص ۳۶۴ حدیث ۷۶۵؛ وسائل ج ۱۶ ص ۲۲۷ باب ۲۹ از ابواب امر و نهی حدیث...

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵۷؛ وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۲۲۸ باب ۲۹ از ابواب امر و نهی حدیث ۱۰.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۱ / ۱۶۱.

۵. ارشاد ج ۱ در مجموعه مصنفات شیخ مفید ج ۱۱ ص ۳۲۲؛ وسائل ج ۱۶ ص ۲۳۲ باب ۲۹ از ابواب امر و نهی حدیث ۲۱.

طایفه دوم: روایات دال بر ترخیص در براءت

طایفه دوم روایاتی است که ظهور در جواز دارد، یعنی هم می‌توان اظهار براءت کرد و هم می‌توان گردن را برای زده شدن بخاطر عدم اظهار براءت آماده کرد، البته اگر کسی این کار را کند، اجرش هم عند الله محفوظ است؛ از جمله:

۱. عن العیاشی «عن أبی بکر الحضرمی، عن أبی عبد الله - علیه السلام - قال: قال بعضنا: مدَّ الرقاب أحبَّ إليك أم البراءة من علی (ع)؟ فقال: الرخصة أحبَّ إليَّ. أما سمعت قول الله في عمار: إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»،^۱ طبق این روایت سوال می‌شود از امام صادق (ع) که شما کشته شدن را بیشتر دوست دارید یا براءت از امیرالمؤمنین، یعنی اگر امر دایر شود بین اینها شما کدام را بیشتر می‌پسندید؟ امام می‌فرماید: «الرخصة أحبُّ إليَّ» و بعد اشاره می‌کند به آن آیه «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ»^۲ که در مورد عمار وارد شده است و این ظهور در ترخیص دارد.

۲. روایت دیگری از عبدالله بن عجلان «عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: سألته فقلت له: «إنَّ الضحاک قد ظهر بالكوفة و یوشک أن تدعی إلى البراءة من علی (علیه السلام)، فكیف صنع؟ قال: «فابره منه، قلت: أيهما أحبَّ إليك؟ قال: أن تمضوا علی ما مضی علیه عمار بن یاسر، أخذ بمكة فقالوا له: إبرء من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فبراً منه فأنزل اللهُ عزَّ و جلَّ عذره، إلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^۳ این روایت می‌گوید که چنین آدمی به کوفه آمده و ما گمان می‌کنیم که ما را بسوی براءت از امیرالمؤمنین بخواند، ما چکار کنیم؟ امام فرمود: که اظهار براءت کن و بعد می‌پرسد که کدام یک نزد شما محبوب تر است، حضرت می‌فرماید همان کاری که عمار یاسر کرد. ظهور این هم در جواز و ترخیص کاملاً روشن است.

۳. روایت دیگری هم در مورد قضیه میثم تمار وارد شده، «یوسف بن عمران المیثمی قال: سمعت میثم النهروانی یقول: دعانی أمير المؤمنين علی بن أبی طالب (علیه السلام) وقال: کیف أنت یا میثم إذا دعاک دعی بنی أمیة - عبیدالله بن زیاد - إلى البراءة منی؟ فقلت: یا امیر المؤمنین أنا والله لا أبرأ منك؟ قال: إذا والله یقتلک ویصلبک، قلت: اصبر، فذلک فی الله قليل، فقال: یا میثم إذاً تكون معی فی درجتی»،^۴ میثم نهروانی می‌گوید که امیرالمؤمنین من را خواست و گفت که اگر عبیدالله ابن زیاد تو را خواست و گفت که از من براءت بجویی، تو چکار میکنی، من عرض کردم که والله من از تو براءت نمی‌جویم، بعد حضرت فرمود او تو را می‌کشد و به صلیب می‌کشد، من عرض کردم که صبر می‌کنم و این در راه خدا چیزی نیست، بعد حضرت فرمود یا میثم إذاً تكون معی فی درجتی، پس این روایت ظهور در ترخیص دارد ولی بر اساس آن اگر کسی این کار را انجام دهد، درجه و مقام خاصی پیدا می‌کند؛ اینهم طایفه دوم بود.

طایفه سوم: روایات دال بر وجوب براءت

طایفه سوم دلالت بر وجوب براءت میکند، روایاتی هم از وجود براءت استفاده میشود از جمله:

۱. تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۷۲ حدیث ۷۴؛ وسائل ج ۱۶ ص ۲۳۰ باب ۲۹ از ابواب امر و نهی حدیث ۱۲.

۲. سوره نمل آیه ۱۰۶.

۳. تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۷۲ حدیث ۷۶؛ وسائل ج ۱۶ ص ۲۳۰ باب ۲۹ از ابواب امر و نهی حدیث ۱۳.

۴. اختیار معرفة الرجال ص ۸۳ حدیث ۱۳۹؛ وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۲۲۷ باب ۲۹ از ابواب امر و نهی حدیث ۷.

۱. موثق مسعدة ابن صدقة قال « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَى مَنبِرِ الْكُوفَةِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّي ثُمَّ تُدْعَوْنَ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنِّي فَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّي فَقَالَ مَا أَكْثَرَ مَا يَكْذِبُ النَّاسُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا قَالَ إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّي فَسُبُونِي ثُمَّ سَتُدْعَوْنَ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنِّي وَإِنِّي لَعَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَلَمْ يَقُلْ لَا تَبَرَّءُوا مِنِّي فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ أَرَأَيْتَ إِنْ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبَرَاءَةِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ عَلَيْهِ وَمَا لَهُ إِلَّا مَا مَضَى عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ حَيْثُ أَكْرَهُهُ أَهْلُ مَكَّةَ... »^۱ طبق این روایت مسعدة ابن صدقة می گوید که به امام صادق (علیه السلام) گفته شد که مردم نقل می کنند امیرالمؤمنین بر منبر کوفه این چنین فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ...» همان روایت که نقل کردیم و در نهج البلاغه هم آمده بود که شما به زودی به سوی سب من فرا خوانده می شوید پس مرا سب کنید، بعد به سوی برائت از من فرا خوانده می شوید ولی از من برائت نجوید و نهی کرده است؛ امام (علیه السلام) فرمود: که چقد دروغ نسبت می دهند بر امیرالمؤمنین و بعد در ادامه امام فرمود آنچه که امیرالمؤمنین فرمود این بود که شما به سوی سب من فرا خوانده می شوید، پس سب کنید، بعد به سوی برائت از من فرا خوانده می شوید و من بر دین پیامبر هستم، دیگر فرمود «وَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّي»؛ آنوقت سائل در ادامه پرسید که اگر این شخص برائت نجست و پذیرفت که کشته شود، فقال والله ما ذاك عليه، این نهی می کند از طریق عدم برائت که منجر به کشته شدن شود و یعنی امام دستور می دهد به برائت. این روایت دال بر وجوب برائت است چون بر اساس آن می گوید شما حق امتناع از برائت ندارید تا کشته شوید و معنایش این است که اظهار برائت کنید.

« وَ مَا لَهُ إِلَّا مَا مَضَى عَلَيْهِ »، این ظهور در وجوب دارد و تنها کاری که باید بکند همان کار عمار است؛ نه اینکه برایش واجب نیست برائت بجوید بلکه باید برائت بجوید.

۲. روایت دیگر عن الإحتجاج عن امير المؤمنين (عليه السلام) « وقد أذنت لكم في تفضيل أعدائنا إن ألبأك الخوف إليه و في إظهار البراءة إن حملك الوجع عليه ... وإن إظهارك براءتك منا عند تقيتك لا يقدح فينا، ولا ينقصنا، ولئن تبرأ منا ساعة بلسانك وأنت موال لنا بجانك، لتبقى على نفسك روحها التي بها قومها، و مالها الذي به قيامها و جاهها الذي به تمسكها، وتصون من عرف بذلك أوليائنا وإخواننا، فإن ذلك أفضل من أن تتعرض للهلاك، و تنقطع به عن عمل في الدين، و صلاح إخوانك المؤمنين، وإياك ثم إياك أن تترك التقيّة التي أمرتك بها، فإنك شاطئ بدمك و دماء إخوانك، معرض لنعمتك و نعمتهم للزوال، و مذل لهم في أيدي أعداء دين الله، و قد أمرك الله بإعزازهم، فإنك إن خالفت وصيتي، كان ضررك على إخوانك و نفسك أشد من ضرر الناصب لنا، الكافر بنا »^۲ روایت کاملاً روشن است و ظهور در وجوب دارد و می گوید من اجازه دادم در اینکه اعداء ما را بر ما برتری بدهید اگر به حدی رسیدید که خوف داشتید و من اجازه دادم که اظهار برائت کنید اگر ترس بر شما هجوم آورد. بعد حضرت تعلیل می کند که چرا شما اگر این کار را کنید جایز

۱. کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۰؛ وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۲۲۵ باب ۲۹ از ابواب امر و نهی حدیث ۲.

۲. تفسیر امام عسکری ص ۱۷۶ حدیث ۸۴؛ احتجاج ج ۱ ص ۵۵۶ حدیث ۱۳۴؛ وسائل ج ۱۶ ص ۲۲۸ باب ۲۹ از ابواب امر و نهی حدیث ۱۱.

است و من اجازه دادم، برای اینکه اظهار برائت شما عند التقیه است نه اینکه بدون جهت باشد و این نه ضرری برای ما دارد و نه موجب تنقیض ما می شود بعد به شدت هشدار دادند که به هیچ وجه تقیه را ترک نکنید و نهایتاً این جمله اخیر که کاملاً روشن است و دلالت بر وجوب برائت می کند، می گوید: اگر از این دستور سرپیچی کنی و از این دستور من عدول کنی، این ضررش بر خودت و برادرانت اشد است از ضرر ناصب که آنها کافر به ما هستند. یعنی آنقدر مخالفت با این سفارش و توصیه و وصیت ضرر دارد که حتی ضرر این را اشد از ضرر ناصبی ها معرفی کرده لذا اینهم به وضوح دلالت بر وجوب برائت از امیرالمؤمنین می کند.

۳. روایتی را هم مرحوم مجلسی از کتاب «الغارات» عن الباقر و الصادق (علیهما السلام) نقل کرده و آن این است، «إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيُّ فِي كِتَابِ الْغَارَاتِ ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ كَلَيْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَطَبَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ فَقَالَ سِعْرَضُ عَلَيْكُمْ سَبِيٍّ وَ سَتُدْبِحُونَ عَلَيْهِ فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْكُمْ سَبِيٍّ فَسَبُونِي وَإِنْ عُرِضَ عَلَيْكُمْ الْبَرَاءَةُ مِنِّي فَإِنِّي عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ يَقُلْ فَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّي»^۱.

سوال:

استاد: به هر حال این روایتی است که هم از امام باقر و هم از امام صادق نقل شده. ببینید آن «ستدبجون علیه» دارد ولی روایت قبلی ندارد پس روایات متفاوت است.

سوال:

استاد: درست است که این را ذیل طایفه سوم آورده اند ولی در واقع جزء طایفه دوم است برای اینکه دال بر جواز است. از این وجوب برائت استفاده نمی شود و فوqش ترخیص استفاده شود. مثل همان روایتی که جزء طایفه دوم آمده بود. به هر حال این سه طایفه از در مورد برائت از امیرالمؤمنین ذکر شده است.

بحث جلسه آینده

یک طایفه دال بر عدم جواز تبری است و از یک طایفه رخصت استفاده می شود و طایفه سوم وجوب برائت استفاده می شود و اینکه ما با اینها چه کنیم جلسه بعد انشاء الله.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بحار ج ۳۹ ص ۳۲۵.